



تبیین فلسفی خلاقیت، با نظر به آراء ملاصدرا درباره خلاقیت انسان

طاهره آسیادار^۱، عین الله خادمی^۲

دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، لویزان، تهران
Asiadar.thr60@yahoo.com

چکیده

این مقاله که خلاقیت را از دیدگاه فلسفه اسلامی و با نظر به آراء ملاصدرا در این زمینه، بررسی و تبیین می‌نماید، با این هدف نگاشته شده است که خلاقیت را به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در امر آموزش، از منظر فلسفی تفسیر نماید و جایگاه آن را در آثار فلسفی ملاصدرا جستجو کند. در این نوشتار که با روش کتابخانه‌ای نوشته شده است، ابتدا برخی آراء اندیشمندان علوم شناختی درباره خلاقیت ذکر شده و سپس به این نکته اشاره نموده است که ملاصدرا خلاقیت را از آثار و پیامدهای قوه مدرکه که از جمله آن عقل است، برمی‌شمارد و از آنجائیکه عقل، نزد فلاسفه به عقل عملی و عقل نظری تقسیم می‌شود، صدرالدین شیرازی، خلاقیت را در حیطه‌ی عملکرد عقل نظری می‌داند و آن را امتداد خالقیت الهی توصیف می‌کند، همچنین یکی از مهمترین نمونه‌های آن را اثبات معاد جسمانی در سایه‌ی خلاقیت قوه خیال می‌داند. یکی از برجسته‌ترین نکات مورد توجه این مقاله این است که ملاصدرا با قراردادن خلاقیت در محدوده عقل نظری، قائل به این امر می‌شود که علم و دانایی انسان، که نشانه کرامت اوست، حاصل خلاقیت او می‌باشد. این مقاله می‌تواند با ارائه شناخت بهتری از ویژگی‌های انسان و توانایی‌های ذاتی او، گامی دیگر در راستای ارائه‌ی راهکارهای مناسب و صحیح در جهت آموزش مؤثر، بردارد.

واژه‌های کلیدی: خلاقیت، آموزش، عقل نظری، ملاصدرا

1- طرح مسئله

امروزه هدف اصلی نظام تعلیم و تربیت را پرورش انسان‌های پویا و خلاق ذکر می‌کنند. آفرینش انسان‌هایی توانا برای انجام دادن کارهای نو، انسان‌هایی که کاشف، نوزا و نوآور باشند. این مسئله با توجه به شرایط موجود در دنیای امروز، بیش‌تر مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است؛ زیرا امروزه برای مقابله با مسائل فردی و اجتماعی پیچیده، به پرورش افرادی نیاز است که با اتکا به نیروی اراده و تعقل خویش، منطقی و خلاق اندیشیده و به جای وابستگی ناسالم و استفاده صرف از دستاوردهای اقتصادی- فرهنگی دیگران، مولد دانش، فناوری، فرهنگ مناسب برای زندگی مستقل، فعال و خلاق در عصر دانایی باشند. بنابراین، رسالت مهم یک نظام تربیتی و آموزشی، فراهم آوردن شرایط مناسب برای رشد و شکوفائی همه جانبه فرد است و هم به علت مسئولیت ارتقاء شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و استفاده بهینه از اندیشه‌های خلاق، این ضرورت وجود دارد که نظام تربیتی باید شرایط مناسب را برای استفاده از این اندیشه‌ها فراهم سازد.

1- کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی

2- دکترای فلسفه و حکمت اسلامی، دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، لویزان، تهران.

e_khademi@ymail.com



این مقاله سعی نموده است که بصورت مختصر به دو پرسش پاسخ دهد: اول اینکه خلاقیت انسان که نمود خالقیت پروردگار می‌باشد، در آثار ملاصدرا چگونه تبیین می‌شود؟ و سؤال دوم اینکه ملاصدرا که آفرینشگری نفس را از جلوه‌های قوه مدرکه انسان در مرتبه حس، خیال و عقل می‌داند، چگونه به تفسیر این مطلب می‌پردازد؟

2- یافته‌های تحقیق

یکی از مفاهیم مورد توجه دانشمندان علوم رفتاری و علوم تربیتی، بویژه متخصصان روان‌سنجی، «خلاقیت» می‌باشد. خلاقیت در معنای لغوی، «آفریدن»، «آفرینندگی» و یا «قوه ابتکار» و «قدرت ایجاد آثار نو» است [1]. با اینکه پژوهش‌های زیادی در زمینه خلاقیت انجام پذیرفته است، اما متخصصان و دانشمندان علوم تربیتی و علوم فناوری به تعریفی مشترک درباره خلاقیت دست نیافته‌اند. مکاتب مختلف علوم رفتاری و تربیتی هر کدام بر پایه اندیشه‌های اساسی مکتب‌شان، تعریفی از خلاقیت را ارائه نموده‌اند.

گیلفورد¹ خلاقیت را «تفکر واگرا در حل مسائل» دانسته است [2]. براون² خلاقیت را این‌گونه تعریف می‌نماید: «ابتدا مقدماتی ایجاد می‌گردد، سپس معجزه‌ای رخ می‌دهد و عاقبت چیزی به اسم خلاقیت حاصل می‌گردد» [3]. در تعریف دیگری از خلاقیت آمده است که: «خلاقیت فرایندی است که منجر به تدوین یا تولید عقاید، ره‌یافته‌ها و یا محصولات تازه‌ای می‌شود که از اعتبار هنری و علمی برخوردار گردند» [4].

«جورج اف، نلر»³ معتقد است که خلاقیت شامل تولید ایده‌های جدید است. ایده‌هایی که به منظور حل مسائل مهم می‌توان به کار گرفت [5].

مسئله آفرینشگری انسان یا به تعبیری خالقیت و فعالیت نفس، از مسائلی است که جایگاه ویژه‌ای در مباحث فلسفی دارد. در بین حکمای اسلامی، اولین بار ابن سینا به طرح این مسئله پرداخته [6] و ملاصدرا آن را یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان پنداشته و به آن اهمیت خاصی داده است. این پژوهش به بررسی دیدگاه ملاصدرا در این زمینه اشاره دارد.

آفرینشگری که از جلوه‌های عقلانیت انسان شمرده می‌شود، در آثار ملاصدرا، به منزله صفت ممتاز انسان قلمداد شده است؛ از این رو، صفت یاد شده نقش مهمی در تعیین شأن و منزلت ذاتی انسان دارد.

تبیین این مطلب نیاز به بررسی دیدگاه ملاصدرا در باب عقل دارد، عقل، در بین اکثر فلاسفه (شرق و غرب)، به دو بخش عقل عملی و عقل نظری تقسیم می‌شود؛ ملاصدرا برای عقل نظری بهای بیشتری قائل است و اهمیت پرورش و توجه به آن را مهمتر از عقل عملی می‌داند. و ارزش و کرامت انسان را به دانسته‌ها و علم او می‌داند. لذا خلاقیت در آثار ملاصدرا، برخاسته از جلوه علمی عقل است و در محدوده عقل نظری مورد بحث قرار می‌گیرد.

از آنجا که جوهره معرفتی حکمت صدرایی الهی است و مبانی معرفتی ملاصدرا ریشه در ماورای طبیعت دارد، در فلسفه وی، خالقیت انسان در امتداد خالقیت الهی - و نه مستقل از آن - مطرح می‌شود؛ در نظر ملاصدرا، انسان در زمین «خلیفه» است؛ از این رو، خلاقیت وی «نظیری» از خالقیت الهی در جهان هستی می‌باشد. هرچند این موضوع در حکمت متعالیه، متأثر از دیدگاه ابن عربی، رنگ عرفانی به خود می‌گیرد؛ در نگاه عرفانی ملاصدرا، مقام خلافت برای انسان تدبیر، ایجاد و افاضه - یعنی خلاقیت علمی و عملی - به قدر ظرفیت وجودی انسان است.

1. Guildford

2. Braun

3. George Frederick Kneller



خلافت و جانشینی انسان نیز که به عنوان مقامی الهی برای او در نظر گرفته شده است و موجبات بهت و شگفتی فرشتگان را فراهم نموده است، می‌تواند گویای همین امر باشد که یکی از دلایل مهم در انتساب انسان به این جایگاه بحث برانگیز میان مخلوقات عالم، این است که انسان می‌تواند با اراده و اختیار خود سیری صعودی و بدون حد و مرز را بپیماید و خود را به قاب قوسینی [7] برساند که جبرئیل امین هم اجازه ورود به آن را ندارد.

در عرفان اسلامی و مکتب ملاصدرا، به پیروی از قرآن کریم، خداوند را دارای دو جنبه امر و خلق می‌دانند. زیرا آفرینش چه از عدم محض و چه از ماده باشد، هر دو به وسیله خداوند انجام می‌شود. در جست‌وجوی ریشه فلسفی خلاقیت در انسان، توجه به دو نکته اصلی بسیار حائز اهمیت می‌باشد. اول، همین صفت الهی، یعنی صفت خلاقیت او از عدم محض که در قرآن کریم به «امر» تعبیر شده است. دوم، اصل خلافت و جانشینی انسان، بدین معنا که خداوند از تمام موجودات روی زمین، انسان را برای جانشینی انتخاب کرد. هم‌چنانکه ضمن داستان آفرینش به موضوع جانشینی خدا اشاره می‌کند و می‌گوید خداوند به ملائکه فرمود که می‌خواهد مخلوقی بیافریند که جانشین او خواهد شد [8]. در این دیدگاه «انسان به اقتضای خلافت، دارای دو گونه امر و اراده است. نوعی از آن تکوینی و طبیعی است و می‌تواند منشاء آفرینش شود که آن را خلاقیت می‌نامند. نمونه دوم همان فرامینی است که انسان در افعال ارادی خود به عضلات و اندام بدن خود می‌دهد [9].

با توجه به ساحت های وجودی انسان در آثار ملاصدرا، هرچند خلاقیت علمی در دیدگاه فلاسفه - به ویژه از نظر ملاصدرا - همه ادراکات حسی، خیالی و عقلی را شامل می‌شود؛ ولی منظور ما از خلاقیت علمی بیشتر قوه تخیل است. و این قوه که عموماً منبع اصلی آفرینش های هنری محسوب می‌شود، از سوی ملاصدرا مورد توجه قرار گرفته است. از نظر ملاصدرا، انسان قادر به انشا و ایجاد صور است [10] و علم و دانایی محصول آفرینش و خلاقیت ذهن آدمی شمرده می‌شود. هم‌چنین، نفس انسان به گونه ای آفریده شده است که می‌تواند صور اشیای مجرد و مادی را بیافریند، یعنی انسان نه تنها صور خیالی، بلکه صور محسوس را می‌آفریند و قیام این صور به نفس، قیام صدوری و نه حلولی است. وی درباره آفرینش علمی انسان می‌گوید: «خدای متعال نفس انسان را به گونه ای آفریده است که می‌تواند آفریننده صور مجرد و مادی باشد؛ زیرا نفس از سنخ ملکوت است و ملکوتیان اقتدار بر خلق و آفرینندگی دارند و می‌توانند صور قائم به ذات و مجرد را ابداع و صور قائم به مواد را ایجاد کنند» [11]؛ یعنی نفس در درون خود به ایجاد و خلق صورت های حسی و خیالی می‌پردازد، صورت هایی که مانند حقایق خارجی هستند، ولی از مراتبی از مجرد بهره‌مندند [12].

ملاصدرا در توضیح این مطلب می‌گوید: "خداوند نفس انسانی را مثال ذات، صفات، و افعال خود آفریده تا معرفت آن نردبان صعود به معرفت الهی باشد، و مملکت نفس را شبیه مملکت خود قرار داده تا نفس در آن هرآنچه می‌خواهد بیافریند و هرچه می‌خواهد اختیار کند" [13].

بنابراین، از دیدگاه ملاصدرا، انسان سلطان عالم خیال خویش می‌باشد و هر فرد انسان برای خود یک جهان مستقل است که در آن می‌تواند ده ها و صدها مخلوق را خلق کند؛ در مباحث بعدی این مقاله، به این مطلب اشاره خواهد شد که ملاصدرا، و برخی از عرفا، قوه خیال انسان را منشأ ایجاد حیات اخروی انسان نیز می‌دانند. ملاصدرا، همچون ابن عربی، توجه شایانی به قوه خیال داشته است. از نظر ابن عربی، خیال بزرگ ترین قوه ای است که خداوند در وجود انسان به ودیعت نهاده و جلوه گاه قدرت الهی است [14].

از نظر ملاصدرا، انسان به اعتبار عقل هم، موجودی آفرینشگر است. این آفرینشگری، در حکمت متعالیه ملاصدرا، بیشتر در حوزه عقلانیت نظری جلوه گر می‌شود. ملاصدرا معتقد است: انسان موجودی «فعال» است (نه منفعل) و علم از شئون وجود است [15]. باور صدرا بر این است که انسان خلق و جعل وجود می‌کند، و حقیقت علم را حضور در پیشگاه نفس می‌داند (نه حصول در نفس). صور ذهنی، قیام «صدوری» - و نه «حلولی» - به نفس دارند و عقل، عاقل و معقول وجود واحدی با سه جلوه هستند، پس، صور علمیه شئون نفس اند [16] و «تعقل به حلول صورت معقول در عقل نیست، بلکه به حضور آن نزد عقل و اتحاد آن با نفس است» [17]؛ یعنی «شأن انسان آن است که بتواند همه حقایق را درک کند و با آنها متحد گردد» [18]. این



اتحاد با حقایق وجودی، شأن موجود عاقل شمرده می شود و معیار حیات حقیقی انسان است؛ چرا که انسان در مقام معرفت عقلی، از مقام حس و خیال به مقام عقل تعالی پیدا می کند و شایسته ادراک معقولات می گردد [19]. در اینجا لازم است جهت روشن شدن بحث به نکته ای در باب مسئله ی قیام صدوری و قیام حلولی صور علمیه به نفس انسان، اشاره کرد.

این سینا بر این باور است که صور خیالیه و حسیه در مراکز مغز حلول دارند. یعنی بخشی از مغز مرکز حلول صور حسیه است و بخش دیگری از آن، مرکز حلول معانی و صور خیالیه است. در دیدگاه او، قسمتی از مغز انسان، مرکز صوری است که از ناحیه چشم می آید و قسمت دیگری، مرکز صوری است که از ناحیه گوش می آید. صور حسیه و خیالیه جز آنچه که در مغز انسان است و جز همین صور و نقشهای مادی که در مغز است، چیز دیگری نیست. [20] بنابراین این سینا و دیگر مشائیان معتقدند که صور حسی و خیالی در نفس انسانی، حلول می کنند و حال در آن می باشند.

ولی صدرالمشائیین ثابت کرد که قیام صور علمیه به نفس انسان هم مانند قیام صور به واجب تعالی، قیام صدوری است یعنی قیامی که این صور به مغز و ماده مغزی دارند، اصلاً ادراک نیست. تأثیر و تأثیری در مغز است که مقدمه ادراک انسان است. صوری که در اعصاب و در مغز انسان منتقمش می شوند، مقدمات ادراک انسان هستند، نه خود ادراک انسان؛ شرط ادراک انسانند، نه عین ادراک انسان. آنچه را که انسان ادراک می کند صوری است که مخلوق نفس انسان است که به دنبال این اعدادها و به دنبال این معادلات پیدا می شوند. [21]

صدرالمشائیین برخلاف مشائیان، که قایل به جسمانی بودن صور حسی و خیالی بودند و قیام آن ها را به نفس، حلولی می دانستند، قیام آن ها را به نفس، صدوری می داند؛ یعنی: نفس در حین مواجهه با خارج، چنین صورت هایی را ایجاد می کند، نه این که از خارج تجرید نماید و سپس در ذهن حلول کند.

وی می گوید: «ان الله تعالی خلق النفس الانسانیة بحیث یکون لها اقتدار علی ایجاد صور الاشیاء المجرده والمادیة لانها من سنخ الملكوت و عالم القدرة والفعل [22] یعنی: " خداوند متعال نفس انسان را به گونه ای آفریده است که می تواند صورت اشیا ی مجرد و مادی را ایجاد کند؛ زیرا از سنخ ملکوت و عالم قدرت و فعل است."

قیام صور عقلی و خیالی برای نفس قیام حلولی نیست، بلکه تمام آنچه را که انسان ادراک می کند و با قوه خیال و حس باطنش مشاهده می کند نه حال در جرم و دماغ است... و نه در عالمی جدا از نفس انسانی، چنان که اهل اشراق پنداشته اند: «بل هی قائمه بالنفس لا کقیام الحال بالمحل بل کقیام الفعل بالفاعل؛ [23]

صور علمیه، قیامشان به نفس حلولی نیست، بلکه نحوه قیام فعل به فاعل است؛ یعنی قیام صدوری است. این نفس است که آن صور را ایجاد می کند و وجود آن ها به خود نفس قایم است و به بقای آن باقی اند. بنابراین، نظریه ایشان در باب ادراکات حسی و خیالی به اختصار چنین است: نفس به واسطه کمال وجودی و تجردی که دارد، مظهر خلاقیت حق است.

بنابر دیدگاه ملاصدرا می توان به خوبی به این نکته رسید که نفس انسان آفرینشگری است برای صور خود که زیباترین نوع خلاقیت نفس است که توانایی آن از جانب پروردگار در وجود انسان نهاده شده است. معنای خلاقیت نفس نیز زمانی معنا می یابد که قیام صور حسی و خیالی و عقلی را به نفس از نوع صدوری بدانیم نه حلولی.

بنابراین، همان طور که قبلاً اشاره کردیم، از نظر ملاصدرا، حیات حقیقی «حیات معقول» انسان می باشد. نفس انسان برای ادراک حقیقت صور عقلی، به نحو اتحاد عقلی، با «عقل فعال» [24] و [25] متحد می گردد و چون همه معانی در عقل فعال به وجود واحد موجود است، عقل انسان در هنگام اتصال به آن می تواند هرچه خواست دریافت [26].

انسان شأن خالقیت علمی و عملی دارد، اما استقلال وجودی ندارد؛ هم وجود انسان عین تعلق و ارتباط تکوینی با مبدأ هستی است، و هم فعالی که از انسان صادر می شود- از جمله خالقیت او- شأنی از خالقیت الهی به شمار می رود. بنابراین، از نظر ملاصدرا، نشئه وجودی انسان نه منحصر به عالم طبیعت، و نه مستقل از ماورای طبیعت است؛ بلکه انسان در پرتو حرکت



جوهری واشتدادی، می تواند به مراتب کمالی نشئه مثالی و نشئه عقلی صعود کند و با عقل فعال متحد گردد. نهایت سیر انسان در جهت کمال علمی و عملی، آن است که جهانی عقلی گردد که در آن، همه موجودات عقلی و معانی جمع باشند [27].

نکته مهم دیگری که از باب تبیین مطلب لازم به ذکر می‌نماید، تعریفی از عقل نظری و مراتب آن از آثار ملاصدرا می‌باشد.

عقل نظری همان قوه بینش انسان است برای کسب حقایق عالم که علم نامیده می‌شود و کاربرد عقل در ادراک کلیات و معانی تصویری و تصدیقیه می‌باشد و مربوط به امور است که وجود و عدم آنها در اختیار انسان نیست؛ مثلاً علم به وحدت وجود و اصالت وجود.

ملاصدرا در تعریف عقل نظری که شاخه‌ای از عقل و قسیم عقل عملی می‌باشد، بر این نکته تصریح می‌کند که عقل به عنوان قوه ممیز انسان از دیگر مخلوقات، به قوه عامله (عقل عملی) و عالمه (عقل نظری) تقسیم می‌شود. از متن آثار ابن سینا استفاده می‌شود که او عقل عملی را قوه ای می‌داند که نفس به وسیله آن احکام جزئی مربوط به عمل را از احکام کلی عملی از طریق نوعی قیاس و تأمل استنباط می‌کند اما استنباط احکام کلی بر عهده عقل نظری است. او می‌گوید:

"انسان قوه ای دارد که اختصاص به درک آراء کلی دارد؛ و قوه‌ای که مختص به تروی در امور جزئی است؛ [منظور از این جمله] اموری که به سبب نفع یا ضرر، زیبایی یا زشتی، خیر یا شری که دارند، شایسته است که بدانها عمل شود یا از آن‌ها اجتناب گردد. به قوه‌ی اول که درک کننده‌ی کلیات است، عقل نظری و به قوه دوم عقل عملی می‌گویند. عقل نظری با صدق و کذب در کلیات کار دارد و عقل عملی با خیر و شر در جزئیات. [28]

ملاصدرا نیز در کتاب اسفار در تعریف عقل نظری و عملی به ذکر عبارات ابن سینا در کتاب نفس شفا بسنده کرده است. [29]؛ ولی در شواهدالربوبیه می‌گوید: [30]

"الرأی الکلی عند النظری و الرأی الجزئی عند العملی المعد نحو المعلول" یعنی رأی کلی در نزد عقل نظری است و رأی جزئی که آماده برای عمل شدن است در نزد عقل عملی است.

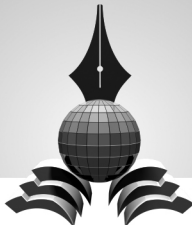
از اینجا می‌توان این نکته را استنباط کرد که ملاصدرا برای عقل نظری اهمیت بیشتری قائل بوده و برای آن شأن ویژه‌ای در نظر گرفته است و فی الواقع عقل عملی (قوه عامله) را در حکم خدمتگذار عقل نظری (قوه عالمه)، دانسته است.

ملاصدرا هم مانند بسیاری از فیلسوفان متقدم، برای عقل نظری چهار مرتبه قائل است که به ترتیب عبارت است از عقل هیولانی یا بالقوه، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد. [31] و [32]

از نظر ملاصدرا، کرامت انسان ریشه در بعد متعالی او دارد: انسان در نسبت با نظام هستی و خدا تعریف می‌شود. گفتنی است که نظریه ملاصدرا با عنوان «کرامت»، وابسته به اندیشه دینی این فیلسوف است؛ به طوری که از نظر وی، با حذف خدا، سخن از کرامت انسان بی معنا خواهد بود.

3- نمونه ای از خلاقیت انسان در فلسفه ملاصدرا

یکی از کارکردهای بحث «خلاقیت قوه خیال» در فلسفه ملاصدرا، اثبات معاد جسمانی می‌باشد که نمونه ای از تجلی شأن انسان، پس از مرگ است. ملاصدرا همانند عرفا نیروی خیال در انسان را جاودانه می‌داند. از نظر او، نیروی خیال شأنی از شعون انسان، واپسین مرحله و درجه نشئه دنیوی، و نخستین مرتبه نشئه اخروی انسان است که پس از مرگ همچنان باقی می‌ماند [33] وی از طریق تجرد برزخی خیال، به اثبات معاد جسمانی می‌پردازد و غفلت از تجرد قوه خیال را منشأ انکار حشر اجساد می‌داند [34]. به اعتقاد ملاصدرا، به واسطه همین قوه خیال است که در آخرت، به تمام نفوس، قدرت خلق صورت خارجی داده می‌شود و اعضای بدن که خارجی به نظر می‌آیند، در آخرت، از درون نفس خلق می‌شوند؛ یعنی انسان قادر است



بدنی خلق کند که حشر نفس واقعاً با حشر آن همراه خواهد بود (معاد جسمانی) [35]. از این رو، به نظر ملاصدرا و برخی عرفا، هر انسانی خالق زندگی اخروی یا بهشت و جهنم خویش است؛ یعنی حتی در آخرت نیز شأن خالقیت برای انسان محفوظ است.

4- جایگاه خلاقیت در آموزش و پژوهش ایران

در شرایط کنونی کشورمان که از یکسو تحریم‌ها و تهدیدها علیه ایران روزه‌روز افزایش می‌یابد و از سوی دیگر شاهد رقابت‌های فشرده جوامع مختلف بشری در دستیابی به تکنولوژی برتر به مثابه منبع اصلی قدرت، هستیم، افراد تیزهوش و خلاق به عنوان عنصری هوشمند، از گرانبهارترین سرمایه‌های کشورمان در گذر از این شرایط تغییر و تحول هستند؛ واضح است که اگر نخواهیم و یا نتوانیم خود را در برابر تغییراتی که در آینده اتفاق خواهد افتاد آماده نماییم، آسیبهای فراوانی ما را تهدید خواهد کرد.

در زمینه دستیابی به این هدف، مراکز آموزشی و پژوهشی کشورمان، نقش کلیدی و مهمی خواهند داشت. چرا که خلاقیت اگر چه تا حدودی جنبه ذاتی دارد ولی می‌توان آن را آموزش داد و همچنانکه در متن این مقاله به آن اشاره شد، همه افراد از قوه خلاقیت برخوردار بوده و بصورت استعداد خدادادی در همه انسان‌ها به ودیعه نهاده شده است. حال این آموزش و پرورش است که باید زمینه‌های لازم برای شکوفایی و غنا بخشیدن به این استعداد را فراهم سازد. بنابراین پرورش خلاقیت باید بعنوان یکی از هدفهای اساسی آموزش و پرورش در کشور تلقی گردد.

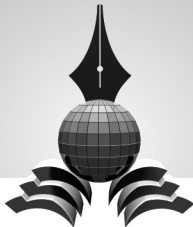
ساختار نظام آموزشی، محتوای آموزشی، روش تدریس و دیگر برنامه‌های آموزشی باید از خاصیت انعطاف‌پذیری و پویایی لازم برخوردار باشد. فضای آموزشی کلاس‌ها باید بتواند برای دانش‌آموزان و دانشجویان مقاطع مختلف، طوفان ذهنی بر پا کند و در حین درس، دانشجو و دانش‌آموز، نباید صرفاً شنونده محض باشند؛ بلکه باید برنامه‌های کلاس درس و روش‌های تدریس به گونه‌ای باشد که در ذهن فراگیران، سؤال پیش آورد و دامنه اندیشه آنها را بگستراند و هم زمان، در آنها پاسخ‌هایی را به وجود آورد و آنها را به اندیشیدن و آفریدن برانگیزاند.

5- نتیجه‌گیری

از مباحث گذشته می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که ملاصدرا همواره بر ارتباط انسان با ماورای طبیعت تأکید می‌کند و هرگز به استقلال صرف برای انسان قائل نیست. در فلسفه ملاصدرا، انسان هرگز تنها و بی ارتباط با مبادی هستی به تصویر کشیده نشده است؛ چنانچه خلاقیت انسان را نیز نمودی از خالقیت پروردگار متعال می‌داند، پس در مقام تعلیم و آموزش نیز لازم است تا جائیکه ظرف وجودی هر انسانی اقتضا می‌کند، به شناخت نشئه‌ی الهی وجود انسان پرداخته شود. شناخت در گام نخست قرار دارد چرا که معرفت و علم، هم تکمیل‌کننده‌ی پیمانه‌ی وجود انسانند و هم تا شناخت صورت نگیرد، یادگیری نهادینه نخواهد شد. پس خلاقیت زمانی رخ می‌دهد که علم انسان کامل‌تر گردد و هر گاه به جنبه‌ی نظری و علمی عقل توجه بیشتر شود، حل معادلات مبهم جهان هستی آسان‌تر می‌شود و گام‌های بشر به سوی خلق آثار اعجاب‌انگیز سریع‌تر و بلندتر خواهد بود.

مراجع

- [1] انوری، حسن (1381)، فرهنگ بزرگ سخن، جلد چهارم، انتشارات سخن، چاپ اول، ص 2806.
- [2] عابدی، جمال (1372)، خلاقیت و کاربردهای آن، فصل‌نامه پژوهش‌های روانشناختی، دوره دوم، شماره 1 و 2، ص 46
- [3] صبحی قراملکی، ناصر، (1378)، خلاقیت و روش‌های یادگیری آن در کودکان، مجله رشد تکنولوژی آموزشی، دوره 15، شماره 6، ص 19



- [4] خسرو نژاد، مرتضی، (1374)، آموزش و پرورش ابتدائی؛ خلاقیت یا جامعه‌پذیری؛ کوششی در حل این پارادوکس، مجموعه مقالات آموزشی ابتدائی و جایگاه آن در جامعه، اصفهان، ص 319
- [5] جورج اف، نلر (1369)، هنر، علم خلاقیت، ترجمه سید علی اصغر مسدد، انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ اول، ص 27
- [6] ابن سینا، (1360)، النفس من کتاب الشفاء، تحقیق حسن حسن زاده، آملی ص 321
- [7] شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای ندبه
- [8] سورة مبارکه بقره، آیه شریفه 30
- [9] خامنه‌ای، محمد (1381)، «خلاقیت/ خلافت انسان» در فلسفه و عرفان اسلامی، فصل‌نامه صدر، شماره 28، ص 6
- [10] ملاصدرا، (1419ق)، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق محمدجعفر شمس‌الدین، ج 6، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ص 405
- [11] همو، (1368)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج 1، ص 264 و 265
- [12] تجرد برزخی و مثالی دارند.
- [13] ملاصدرا، همان، ج 1، ص 265
- [14] محی‌الدین ابن عربی، (1420ق)، الفتوحات المکیه، تصحیح احمد شمس‌الدین، ج 6، دارالکتب العلمیه، بیروت، ص 309
- [15] ملاصدرا، همان، ج 6، ص 163
- [16] همان، ج 3، ص 313-315
- [17] همان، ص 382
- [18] همان، ص 338
- [19] ملاصدرا، (1382)، الشواهد الربوبیه، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، بوستان کتاب، قم، ص 157 و 158
- [20] مطهری، (1370)، درسهای الهیات شفا، ج 2، حکمت، تهران، ص 405
- [21] همان، ص 406
- [22] ملاصدرا، (1379)، رسائل فلسفی، المسائل القدسیه، ص 34
- [23] ملاصدرا، (1383)، کتاب العرشیه، ترجمه غلامحسین آهنی، اصفهان، مهدوی، ص 20
- [24] ملاصدرا، (1368)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج 3، ص 461
- [25] همو، (1387)، رساله فی اتحاد العاقل و المعقول، تصحیح بیوک عزیزاده، بنیاد حکمت اسلامی صدر، تهران، ص 106
- [26] همو، (1368)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج 3، ص 339
- [27] همان، ص 338
- [28] ابن سینا، رساله النفس، ص 57
- [29] ملاصدرا، (1384)، اسفار اربعه، جلد 9، ترجمه محمد خواجه‌جوی، مولی، تهران، ص 82
- [30] همو، (1382)، الشواهد الربوبیه، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، بوستان کتاب، قم، ص 200
- [31] همو، (1373)، المبدأ و المعاد، ج 2، ص 242 - 248
- [32] همو، (1384)، اسفار اربعه، جلد 3، ترجمه محمد خواجه‌جوی، مولی، تهران، ص 93
- [33] همو، (1382)، الشواهد الربوبیه، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، بوستان کتاب، قم، ص 353
- [34] همان
- [35] ملاصدرا، (1368)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج 9، مصطفوی، قم، ص 191-196